



انترناسیونال

۹۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۷ مرداد ۱۳۸۴، ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۵

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سرمدبیر: محسن ابراهیمی

خود کشی کارگر معدن
"قلعه زری" بیر جند

صفحه ۸

به رادیو انترناسیونال کمک مالی کنید

سیاوش دانشور، مدیر رادیو انترناسیونال

صفحه ۸

نامه سرگشاده به سازمانها

خلیل کیوان

صفحه ۶

جنبش سرنگونی در کردستان

مصاحبه با محمد آسنگران

دبیر کمیته کردستان حزب



جوانی به اسم شوانه قادری توسط

صفحه ۷

انترناسیونال: از ۱۸ تیر به بعد تا کنون شهر مهاباد و شهرهای دیگر کردستان صحنه رویارویی وسیع مردم و جمهوری اسلامی بوده است. اولین جرقه این رویارویی توسط قتل بیرحمانه

نبرد میان مرگ و زندگی

مصاحبه با مینا احدی

مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام



انترناسیونال: کمیته بین المللی علیه اعدام و سازمان آزادی زدن برای نجات کبری رحمان پور از اعدام تلاشهای گسترده ای را در دستور گذاشته اند. مشخصا خود شما در این مورد فعالیت‌های

صفحه ۵



ستون اول

محسن ابراهیمی

از تابستان ۵۸ تا تابستان ۸۴

کردستان سرخ
در مقابل ارتجاع اسلامی

قتل فجیع شوانه قادری، یک جوان معترض بدست نیروهای جمهوری اسلامی در شهر مهاباد آغازگر یک نبرد علنی و گسترده میان جمهوری اسلامی و مردم در کردستان شد. اعتراض به این قتل به سرعت به شهرهای دیگر کردستان سرایت کرد. به زنجیره ای از همبستگی با مردم مهاباد و اعتراض به حکومت اسلامی منجر شد. جنگ و گریز مردم با حکومت اسلامی در کردستان جبهه ای دیگر و قدرتمندتر از یک نبرد سراسری است. ادامه مبارزه مردم فریدونکنار و خوزستان، کارگران خاتون آباد و شاهو و خودرو و کاشان و کرمان، پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان و زنان، ادامه کشمکشهای علنی در ۱۶ آذر و ۱۸ تیر است. مبارزه مردم کردستان با حکومت اسلامی در کنار همه این مبارزات بار دیگر حقایق سیاسی مهمی را تاکید میکند:

۲۶ سال پیش، در مرداد ۵۸، خمینی سر قاتلین جنبش اسلامی فرمان لشکر کشی به

صفحه ۴

نگاهی به وضعیت سیاسی ایران

(بخش دوم)

جمهوری اسلامی در برابر جنبش انقلابی مردم



حمید تقوایی

جواب به این سؤال همانطور که در بالا (بخش اول مقاله) توضیح دادم منفی است. مشکل رژیم در اینست که موقعیت سیاسی مساعد و قدرت لازم برای عملی کردن این تهدید را ندارد. شاید دولت جدید در ابتدای کارش و به سیاق انتخاباتهای گذشته قادر به اعمال فشار و عقب راندن موقت

صفحه ۲

مستقیم شکنجه و کشتار مخالفین رساندن همین پیام بگوش مردم بود. در این قصد و نیت حکومت تردیدی نیست، اما سؤال اینجاست که آیا رژیم قابلیت عملی کردن سیاست ارباب و سرکوب را داراست؟

سرنگونی چه میخواید و مهمتر چه میتواند بکند؟ رئیس جمهور جدید بعنوان نماینده جناح حزب الله و قداره بند رژیم و با ادعای کنترل و ارباب و سرکوب مبارزات مردم بجلو آمده است و تمام تلاشش را خواهد کرد که این نقش را ایفا کند. سرکوب و ارباب پیام سیاسی انتخابات اخیر بود و یک هدف رژیم از از صندوق درآوردن یک تیرخلاف زن و عامل

این نوشته بر مبنای سخنرانی در بیست و سومین پنوم کمیته مرکزی تنظیم شده است. * * *

بعد از بررسی موقعیت جناحها اجازه دهید به این سؤال پردازیم که سیاست این دولت جدید در مقابل مردم و اعتراضات آنان چیست؟ و در مقابل با جنبش

کارگر کمونیست ۱۴

منتشر شد

www.wpiran.org/kk-index.htm

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ نگاهی به وضعیت سیاسی ایران

اعتراضات مردم باشد اما سیاست سرکوب و ارباب نمیتواند بعنوان يك سیاست مستمر و پایدار ادامه پیدا کند و به اهداف خود برسد و حتی در کوتاه مدت قادر به ارباب جامعه باشد. رژیم منسجم نیست و حتی نیروهای نظامی و سرکوبگرش یکپارچه و تحت اتوریته واحدی نیستند. نمونه محسن رضائی که جزء جناح شکست خورده رفسنجانی است نشان دهنده اینست که در دولت جدید شکاف و چند دستگی در میان نیروهای مسلح رژیم تشدید خواهد شد. اما این هنوز فاکتور اصلی نیست. عامل مهمتر اینست که حکومت از نقطه نظر سیاسی و اجتماعی بهیچوجه در موقعیتی شبیه خرداد ۶۰ و یا تابستان ۶۷ قرار ندارد. نمیتواند بزند و ببندد و با عکس العمل اعتراضی مردم و تعرض گسترده آنان روبرو نشود. آن عامل تعیین کننده ای که در نهایت سیاست سرکوب و ارباب حکومت را خنثی میکند و به شکست میکشاند نه تشمت و اختلافات درونی حکومت، بلکه مبارزات گسترده مردم و تعرض و پیشروی جنبش سرنگونی است. بهم ریختگی صف حکومتگران خود ناشی از این مبارزات است. ناشی از جنبشی است که هر روز گسترده تر، رادیکالتر و چپ تر میشود و حکومت را از هر طرف تحت فشار قرار میدهد. در يك کلام رژیم نمیتواند بطور سیستماتیک بزند و ببندد و جامعه را مرعوب کند چون شرایط سیاسی در کل جامعه این امکان را به او نمیدهد، چون مردم و ما این اجازه را نمیدهیم.

در رابطه جمهوری اسلامی با غرب نیز جنبشهای اعتراضی مردم نقش تعیین کننده ای دارد. تا آنجا که به نفس این رابطه و مستقل از فاکتور مبارزه مردم مربوط میشود تردیدی نیست که با ریاست جمهوری احمدی نژاد رابطه دولتهای غربی با جمهوری اسلامی سردتر و انتقادی تر خواهد شد. غرب ترجیح میداد کسی مثل رفسنجانی رئیس جمهور شود و رسانه ها و برخی مقامات غربی صریحا همین را گفتند. در این صورت غرب میتوانست بهتر با جمهوری اسلامی کنار بیاید و جای مانور و انعطاف بیشتری داشته

يك نکته تاکید کنم. پایه و زمینه اجتماعی جنبش دوخرداد توهم به تغییر و رفرم و بهبود تدریجی وضع با حفظ جمهوری اسلامی بود. انتخابات اخیر این تصور و توهم را تماما دود کرد و بهوا برد. تا وقتی این شمعك امید به بهبود وضع کورسوی میزد امکان و زمینه حضور سیاسی جنبش دو خرداد نیز وجود داشت، انتخابات اخیر این شمعك را خاموش کرد. چه کسی است که بتواند ادعا کند در دولت احمدی نژاد امکان بهبود تدریجی اوضاع وجود دارد؟ کدام کودن سیاسی این جرات را بخود میدهد و کدام متوهم خوشخیالی چنین ادعائی را قبول میکند؟ دو خرداد اجتماعا و ار لحاظ افق و استراتژی که نمایندگی میکرد به آخر رسید و همانطور که قبلا اشاره کردم این جنبش ناگزیر به دو شاخه اپوزیسیون سرنگونی طلب و مدافع تمام و کمال حکومت تجزیه خواهد شد. اپوزیسیونی که بین دو صندلی مینشست و ما به مسخره آنرا اپوزیسیون پرو رژیمی مینامیدیم زیر این تناقض شکست و فعالین و شخصیتهای آن ناگزیرند یا اپوزیسیون حکومت و یا طرفدار آن باشند. من فکر نمیکنم هر نوع جناحی در جمهوری اسلامی شکل بگیرد بتواند در هیچ سطحی روی توهم مردم به رفرم و تغییرات گام به گام حساب باز کند. بیشتر احتمال دارد جناحیدیهائی حول رابطه با آمریکا و برنامه های اقتصادی و مستضعف پناهی، نظیر آنچه در دوره رفسنجانی وجود داشت، شکل بگیرد که آنهم بیشتر درون حکومتی و بدون هیچ پایه و نفوذ اجتماعی خواهد بود.

با تمام شدن این جنبش نیروهای سیاسی بخش بیرون حکومت دو خرداد نیز بی خط و افق میشوند و باید تکلیف خود را روشن کنند. پس از چنین "انتخابات" آشکارا مجعول و پراز تقلبی دیگر هر نوع تبلیغ رفراندوم و تغییر قانون اساسی و بهبود وضع از طریق صندوق رای پوچ و بی معنا میشود و در نتیجه بازار سازمانهائی نظیر اکثریت و حزب توده بیش از پیش کساد و بی رونق میشود. این نوع سازمانها نیز در برابر دوراهی مخالفت و مبارزه با کلیت رژیم و یا طرفداری تمام و کمال از آن قرار میگیرند و باید

انتخاب کنند. در واقع میتوان گفت که آشفتگی و بی خطی و سردرگمی جناحهای حکومت گریبان نیروهای اپوزیسیون پرو رژیمی یا به بیان بهتر کل صف نیروهای ضد انقلاب و مخالف با انقلاب را گرفته است و ما شاهد تغییر و تحولات زیادی در کل این صف خواهیم بود.

این بی افقی و سردرگمی در مورد جنبش راست و نیروهای جمهوری-سلطنت طلب هم صدق میکند. این جنبش تا آنجا که خود را به دو خرداد نزدیک کرده بود باخت و آوار دوخرداد بر سر او هم خراب شد. رفراندوم و تغییر قانون اساسی و نافرمانی مدنی حرف مشترک سلطنت طلبها با بخشی از دو خرداد بود که امروز دیگر حتی به عنوان "گفتنمان" هم گوش شنوائی پیدا نمیکند. سلطنت طلبها تاج رضا پهلوی را کنار گذاشتند و زیر بیرق دو خرداد رفتند که از نمند جنبش "اصلاحات" کلاهی بدوزند، و حالا باید از اینجا مانده و از آنجا رانده عواقب شکست دوخرداد را تحمل کنند. این شرایط اپوزیسیون راست را دوباره به مواضع سنتی اولیه اش باز خواهد گرداند. بویژه اینکه با فاصله گرفتن بیشتر غرب از جمهوری اسلامی ممکن است نیروهای اپوزیسیون راست زیر سایه مخالفت دول غربی با حکومت امکان مانور بیشتر داشته باشند. لذا باید منتظر بود که نیروهای اپوزیسیون راست رویالیست تر و سنتی تر شوند و خط سنتی اتکا به آمریکا و امید بستن به آمریکا برای خزین بقدرت در میان آنان مقبولیت و نفوذ بیشتری پیدا کند. البته نیروهای اپوزیسیون راست، لاقط خط مسلط و بستر اصلی آن، تحت فشار جنبش انقلابی مردم و نقد رادیکال و چپ علنا و صریحا از مداخله نظامی آمریکا و رژیم پنج به شیوه آمریکائی صریحا دفاع نمیکند و ما باید همچنان این فشار را بر اپوزیسیون راست وارد کنیم، اما در هر حال در يك مقیاس اجتماعی سلطنت طلبها روی این حساب باز خواهند که ریاست جمهوری يك حزب الهی سر سپرده ولی فقیه که دخالتش در گروگان گیری آمریکائی ها نیز رو شده است میتواند امید به تعرض بیشتر غرب و مشخصا دولت آمریکا و امید به تحولات از بالا به کمک آمریکا را در

جامعه دامن بزند و لذا شانس آنها را برای ایفای نقش در تحولات آتی بالا ببرد. در اینجا نیز اینکه این سناریو تا چه حد مستحقق شود نسبت معکوسی با قدرت جنبش سرنگونی و نفوذ چپ و مشخصا حزب ما در این جنبش دارد. همانطور که اشاره کردم موقعیت جنبش انقلابی در مناسبات بین دولتهای غربی و جمهوری اسلامی تاثیر تعیین کننده ای دارد و به طریق اولی برای اپوزیسیون راست پرو غرب نیز این امر صادق است.

بالاخره میرسیم به جنبش کمونیسم کارگری و نقش حزب. تاثیرات حزب ما در اوضاع سیاسی را باید در دو سطح مورد بررسی قرار داد. يك جنبه که در تحلیلها و قطعنامه های حزبی نیز بر آن تاکید شده به چپ چرخیدن جنبش سرنگونی در یکی دو سال اخیر است. شواهدش را همه میدانیم. از گسترش نفوذ چپ در جنبش دانشجویی و برافراشته شدن پرچم آزادی و برابری در ۱۶ آذرها تا طرح شعارهای سوسیالیستی در تظاهرات مردم در سنجند و تهران و تا اول ماه مه سرخ با پخش سرود انترناسیونال در تجمعات کارگری و تعرض کارگران به رفسنجانی و ایادیش در استادیوم آزادی و تا طرح شعار ۴۵۰ هزار تومان و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری با خواستها و شعارهای تعرضی و رادیکال، همه اینها تحولاتی است که به روشنی منزوی شدن سیاستهای اپوزیسیون راست و دو خردادی و گسترش نفوذ چپ در جنبش سرنگونی را به همگان نشان میدهد. جنبش سرنگونی طلبی در يك مقیاس وسیع اجتماعی به چپ پر خیده است و این واقعیت برای هر ناظر سیاسی بیطرف و منصفی قابل مشاهده است. این نفوذ سیاستها و شعارهای چپ در جنبش سرنگونی و در مبارزات کارگری بیانگر موقعیت اجتماعی حزب و جنبش ما و تاثیر تعیین کننده ای است که حزب ما در شکل بخشیدن به جنبش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی ایفا کرده است. در يك سطح دیگر نتیجه این فعالیتهاى حزب روی آوری فعالین چپ بسوی حزب است. به این معنا جنبش کارگری و دانشجویی و در يك سطح عمومی جنبش

از صفحه ۲ نگاهی به وضعیت سیاسی ایران

سرنوشتی طلبی حزبی تر شده است و این مشخصاً شمره کار تلویزیون و رادیو انترناسیونال و دخالتگری عملی و ایفای نقش کمیته های حزبی در رهبری روزمره اعتصابات کارگری و مبارزات اعتراضی جوانان و معلمان و افسار مختلف مردم بود. جنبش چپ علی العموم امروز متعین تر و معرفه تر است. بخشی از آن اجتماعاً و شاید بی آنکه لزوماً نام حزب را شنیده باشد به سیاستها و شعارهای حزب روی آورده است و بخشی دیگر، فعالین و دست اندرکاران و سازماندهندگان چپ در این جنبشها، به حزب نزدیکتر شده اند و خواهان برقراری رابطه فاعلتی و شنیدن رهنمودها و سیاستهای عملی حزب هستند. فعالینی که در جریان اعتصابات و آکسیونهای اعتراضی با ماتماس میگیرند و می پرسند چه بکنیم. ما نمونه های متعددی از این نوع تماسها با تلویزیون و رادیو و سازمان جوانان و کمیته کردستان و کمیته سازماندهنده حزبی داریم. به نظر من حزب و حزیت در این دوره جایگاه دیگری پیدا کرده است، در واقع باید گفت جنبش سرنوشتی به چه چرخیده و فعالین و رهبران عملی آن بطرف حزب چرخیده اند.

در بررسی جنبش کمونیسم کارگری باید این نقش و جایگاه حزب و حزیت را مد نظر داشت. روشن است که این موقعیت کوهی از وظایف و فعالیتهای تازه را در برابر ما قرار میدهد که باید خود را برای پاسخگویی به آن آماده کنیم. این خامه حزبی جامعه منتظر رهنمود عملی و سازمانیابی از جانب ماست و باید به این توقع پاسخ داد. در سیاستها و نقشه عملهای حزب این واقعیت را ما تحت عنوان سازماندهی کلان در دستور کار ارگانهای سازماندهنده قرار داده ایم. در هر حال وارد شدن به جزئیات بیشتر این بحث در اینجا لزومی ندارد و ما را از موضوع دور میکند.

موضوع مورد بحث نقش حزب و جنبش کمونیسم کارگری در مبارزات کارگران و افسار مختلف مردم بود. همانطور که در بالا اشاره کردم ما امروز در سیر رویدادها و تحولات تأثیر تعیین کننده ای

داریم. برای درک این نکته همین پروسه انتخابات اخیر را در نظر بگیرید. من در این شك ندارم که اگر حزب ما بجای تاکتیک خراب کردن انتخابات بر سر رژیم سیاست دیگری را در پیش میگرفت تحولات شکل دیگری بخود میگرفت، انتخابات به یک معضل و بحران برای رژیم تبدیل نمیشد و در هر حال رژیم میتوانست مشکل انتخابات را با رسوائی و افتضاح کمتری از سر بگذراند. تعرض کارگران در استادیوم آزادی لااقل در آن شکل قاطع و رادیکال اتفاق نمی افتاد، راهپیمایی زنان در هفته اول انتخابات با شعار آزادی برابری رفع تبعیض جنسیتی را نداشتیم و مسلماً پنهان سرخ مرگ بر رژیم شکنجه و کشتار با امضای ح.ک.ک. در سندانج بر پا نمیشد.

کمی که مساله را پایه ای تر برسی کنید میبینید که بدون مقابله همیشگی حزب ما با کل نظام جمهوری اسلامی و بویژه افشای دو خرداد از همان آغاز شکل گرفتنش، کل رژیم امروز موقعیت منسجم تر و قوی تری داشت. حزب ما به یمن سالها مبارزه و فعالیت پیگیر و رادیکال بعنوان یک حزب مدافع و خواهان و بشارت دهنده انقلاب و بویژه با محبوبیت و نفوذی که امروز رادیو و تلویزیون حزب در میان توده مردم یافته است روز بروز به موقعیت یک حزب سازماندهنده و رهبر انقلاب نزدیکتر میشود. ما باید با تمام قوا و امکاناتمان به استقبال این موقعیت برویم و برای ایفای این نقش خود را آماده کنیم.

اجازه بدهید در بخش آخر صحبتیم به نکاتی در مورد خصوصیات انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است و رئوس وظایف حزب در قبال آن بپردازم. در پلنوم گذشته در یک سطح عمومی در این مورد صحبت شد و در اینجا میخواهم مشخص تر این موضوع را مورد بررسی قرار بدهم. ما بارها در اسناد و ادبیات حزبی تأکید کرده ایم که انقلاب آتی ایران انقلاب جدیدی است و ویژگیهای خودش را دارد. برای ما اهمیت حیاتی دارد که نقشه جنبش سرنوشتی و انقلاب را در برابر خود قرار بدهیم و مکانیسمهای آنرا بشناسیم. این خصوصیات و مکانیسمها ناشی از

دنیای قرن بیست و یکم و کاملاً بیسابقه اند. نه نئین میتواند در این سطح مشخص کمکی به ما بکند و نه هیچ انقلابی دیگری. منصور حکمت سر نخهای بررسی و شناخت تحولات انقلابی در ایران را به دست داده است اما او با این جنبش عظیمی که امروز در مقابل ماست روبرو نبود. امروز این وظیفه بعهده ماست که جنبش انقلابی حاضر را دقیقاً بشناسیم، خصوصیات و مکانیسمهای آنرا بررسی کنیم و دریابیم که چگونه باید در آن شرکت و دخالت کرد و رهبری سازماندهی انقلاب چه ملزوماتی دارد. اینها تماماً مسائل تازه ای هستند که پاسخ و راه حلهای بکر خود را میطلبند. هر نوع مقایسه و شبیه سازی با انقلاب ۵۷ که بخصوص افرادی که در تجربه آن انقلاب نیز شرکت داشته اند معمولاً به سمت این نوع مقایسه ها کشیده میشوند میتواند اشتباه و منحرف کننده باشد. انقلاب ۵۷ یک جنبش عظیم خودبخودی و محصول شرایط سیاسی ایران و اوضاع جهانی در آن زمان بود. انقلاب با وجود سرنوشت کردن نظام سلطنت در نهایت با دخالت غرب به شکست کشیده شد. خمینی را بجلو راندند تا انقلاب را بنام انقلاب درم بکوبد. غرب بر زمینه جنبش ملی-اسلامی ضد شاهی و برای به شکست کشاندن انقلاب ایران که بیخ گوش شوروی صورت میگرفت خمینی را بجلو راند و زیر نورافکن قرار داد و به این ترتیب موفق شد انقلاب ۵۷ را که اساساً شکل یک جنبش عظیم خودبخودی را داشت، تحت نام انقلاب در هم بکوبد. انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است از هر نظر با انقلاب ۵۷ متفاوت و از بعضی جهات نقطه مقابل آنست. این انقلاب نه شکل یک جنبش عظیم خودبخودی را خواهد داشت و نه کسی میتواند برای آن رهبر تراشی بکند.

به نظر من و تا آنجا که شواهد نشان میدهد در این انقلاب، کاملاً برعکس انقلاب ۵۷ مصافها و جنبه های مختلف نبرد با مطالبات و خواستهای مشخص نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. در انقلاب ۵۷ یک جامعه خاموش، که گورستان آریامهری لقب گرفته بود، ناگهان به فروش آمد و در مدت

کوتاهی با شعار همگانی مرگ برشاه نظام سلطنت را در هم کوبید. کمپین ها و مبارزاتی که امروز در حتی شهرستانهای دور افتاده ایران در حال جریان است آن زمان حتی بوسیله اپوزیسیون خارج کشوری شاه، یعنی سازمانهای سیاسی چپ عضو کنفدراسیون در اروپا نیز به پیش برده نمیشد. جنبش ضد شاهی اساساً بی شکل، خودبخودی، بدون فعالین و اکتیویستهای شناخته شده و جنبشی تحزب نیافته بود. نقد اجتماعی عمیق و رادیکالی به نظام موجود نداشت و تقریباً همه نیروهای و سازمانهای اپوزیسیون جزئی از خانواده بزرگ جنبش ملی-اسلامی بودند که تمام رادیکالیسمش در مخالفت با شاه خلاصه میشد. همین شرایط باعث شد بتوانند فرد ارتجاعی مثل خمینی را بعنوان رهبر انقلاب جا بزنند و انقلاب را به شکست بکشاند.

این شرایط امروز تماماً و از پایه تغییر کرده است. جامعه ایران و بخصوص نسل جوان در ایران امروز از لحاظ آگاهی و دید سیاسی و نقدی که بر جمهوری اسلامی دارد و خواستها و مطالباتی که مطرح میکند بسیار جلو تر و پیشرفته تر از نسل انقلابیون ۵۷ است. بخشهای مختلف جامعه با مطالبات معینی بپا خاسته اند. جنبش دانشجویی شعارها و شخصیتها و اکتیویستهای سرشناس و تشکلهای خودش را دارد. جنبش زنان، معلمان و پرستاران نیز همینطور. جنبش کارگری دیگر صرفاً به محافل مخفی و در خود متکی نیست. شبکه ای از فعالین شناخته شده یا بمیدان گذاشته اند و در یک سطح سراسری با یکدیگر در ارتباط هستند. کمیته ها و نهادهای متعدد کارگری حول خواستهای مشخص در حال شکل گیری است و شرکت خانواده های کارگران در مبارزات کارگری و دادن بیانیته و تومار در حمایت از مبارزات و اعتصابات کارگری دارد به یک سنت تبدیل میشود. از سوی دیگر تحرکی مثل جشن آدم برفی در شهرهای کردستان در دفاع از حقوق کودکان را داریم که اوج انساندوستی و مدرنیسم جنبش انقلابی مردم را نشان میدهد. انقلابی که در ایران شکل میگیرد خیلی متأثر از شیوه

های اعتراض و مبارزه در جوامع باز و مدرن خواهد بود. یک عامل موجد این وضعیت امکانات تکنولوژی امروز است. رادیو و تلویزیونهای ماهواره ای و اینترنت دیگر ایجاد و حفظ جوامع بسته و مجزا از بقیه دنیا را غیرممکن کرده است. جامعه ایران با وجود تمام وحشیگریها و جنایات جمهوری اسلامی هیچوقت تبدیل به گورستان آریامهری نشد. امروزه هیچ نظام دیکتاتوری نمیتواند جامعه تحت سلطه خود را به شکل یک جزیره محافظت شده از فرهنگ سیاسی و عقاید و آرای جنبشها و ترندهای سیاسی جهانی اداره کند. تکنولوژی واقعا دنیا را به یک دهکده جهانی تبدیل کرده است و این هم انتظارات و توقعات مردم در جامعه ای نظیر ایران جمهوری اسلامی را بالا میبرد و هم جلوگیری از تأثیر سیاستها و تبلیغات احزاب انقلابی و چپ نظیر حزب ما بر جامعه را غیر ممکن میکند. اساس حساسیت و در عین حال بدبختی و درماندگی رژیم در مقابله با آنتنهای بشقابی و اینترنت در همین حقیقت نهفته است.

این شرایط جهانی باعث میشود انقلابات و تحولات سیاسی در جوامعی مثل ایران محدودیتها و عقب ماندگیهای ناشی از فرهنگ سیاسی در خود و ارتجاعی و شرق زده را، که در زمان شاه پایه و بستر جنبش ضد شاهی را میساخت، در هم بشکنند، و توقع و انتظار و نقد و افق و آرمان خود را از جنبشهای جهانی و آخرین دستاورها و سنتها و شیوه های مبارزاتی در جوامع پیشرفته اتخاذ کنند. فعالین انقلاب در ایران مدتهاست که در ظرفیت و بعنوان اکتیویستهای جنبشهای مختلف اعتراضی فعالیت میکنند. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، مبارزات معلمان و پرستاران، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کودکان، هر یک از این عرصه ها فعالین خود و نهادهای و مطالبات ویژه خود را دارد. کمپینهای علنی که امروز در تمام این سطوح در جریان است در زمان شاه حتی در روزهای اوجگیری انقلاب نیز شکل نگرفته بود. انقلاب آتی ایران نه به شکل یک خیزش ناگهانی و عظیم خودبخودی بلکه در ادامه این

از صفحه ۱

ستون اول

کردستان را صادر کرد. کردستان مرکز تحرك نیروهای چپ و کمونیست بود. فرمان خمینی، دو هدف داشت: مقابله با ادامه انقلاب ۵۷، ریشه کردن کمونیسم و آزادیخواهی و تثبیت جمهوری اسلامی. يك سایکوپت تمام عیار اسلامی به نام خلخال مجری این فرمان شد. آشویتس اسلامی در کردستان راه انداخت. با يك سنوآل "آیا خدا را قبول داری یا نه" صف طولی از انسانها، صف بزرگی از کمونیستهای شریف را به خاک انداخت. انقلاب مردم در دریایی از خون غرق شد. هیولای ضد انقلاب اسلامی تثبیت شد. (محض یادآوری، ورود خلخال به صف اصلاح طلبان حکومتی دوم خرداد یکی از سمبلیک ترین اتفاقات در مورد ماهیت جریان دوم خرداد بود).

۲۶ سال بعد در مرداد ۸۴، وراث خمینی مجدداً به کردستان لشکر کشی کرده اند. اما تابستان ۵۸ با تابستان ۸۴ فرق میکند. این لشکر کشی هم با آن لشکر کشی فرق میکند. خیلی هم فرق میکند. در تابستان ۵۸، به کردستان هجوم آوردند تا آزادیخواهی و کمونیسم را بکوبند و حکومت تازه پایشان را تثبیت کنند. در تابستان ۸۴، مجدداً به کردستان هجوم آورده اند تا تاج و تخت اسلامی را نجات دهند. اولی برای تثبیت بود. دومی برای نجات است. در اولی ضد انقلاب اسلامی به نام انقلاب خودش را تثبیت می کرد. در دومی، انقلاب مردم توسط مردم انقلابی علیه ضد انقلاب اسلامی خودش را تثبیت میکند. در تابستان ۵۸، ضد انقلاب اسلامی دست بالا داشت. در تابستان ۸۴، انقلاب مردم علیه ضد انقلاب اسلامی دارد دست بالا پیدا میکند.

تابستان ۵۸ شمسی، مصادف با اولین سال دهه ۸۰ میلادی، فصل تولد مجدد هیولای اسلام سیاسی بود. تابستان تاریک ضد کمونیسم تاچر و ریگان بود. تابستان منبر رفتن برژیسکی در مساجد و مدرسه های اسلامی پاکستان علیه کمونیسم بود. تابستان آویزان کردن مدال

"جنگنده های آزادی" از سینه بن لادن و ملا عمر و مجاهدین افغانستان توسط ریگان و تاچر بود. مقطع عروج یکی از تاریکترین نیروهای تاریخ بشریت بود. جنبش اسلامی خمینی از بطن کنفرانس گوادولوپ تازه متولد شده بود. تابستان ۵۸، آغاز صعود جنبش اسلامی در ایران و جهان بود.

تابستان ۸۴، موقعیت جنبش اسلامی چه در جهان و چه در ایران عمیقاً تغییر کرده است. در سطح جهان، اتحاد مقدس نیروهای ضد کمونیست سرمایه داری جهانی با فرزندان اسلامیشان شکاف برداشته است. مردم جهان با چهره کریه اسلام سیاسی آشنا شده اند. جنبش اسلامی به منفورترین پدیده جهانی تبدیل شده است. ترور و آدمکشی در انظار جهانیان پسوند اسلام و جنبش اسلامی شده است.

در ایران، مرکز عروج جنبش اسلامی، همین جنبش و حکومتش رویه زوال است. صفوفش در هم ریخته است. هرروز و از هر گوشه جامعه به مصاف طلبیده میشود. هیچکدام از پایه های حکومتش، نه ایدئولوژی اسلامیش و نه زرادخانه سرکوبش کارایی ندارند. نه میتواند بفریبد. نه میتواند سرکوب کند. مردم از ایدئولوژی اسلامی نفرت دارند و از ابزار سرکوب ترسی ندارند. در يك جمله، تابستان ۵۸، مقطع صعود جنبش اسلامی در ایران و جهان بود. تابستان ۸۴، مقطع سقوط این جنبش است. لشکر کشی اول در اوج قدرت جنبش اسلامی بود. لشکر کشی دوم در اوج استیصال این جنبش است. لشکر کشی امروز به کردستان، هجومی برای اجتناب از سقوط بیشتر است. تقای جنبش و حکومتی در حال شکست است.

در تابستان ۵۸، اگر چه چپ در سراسر ایران فعال بود اما در کردستان به يك نیروی محبوب توده ای تبدیل شده بود. کمونیسم در قلب مردم زحمتکش کردستان جای گرفته بود. در تابستان ۸۴، اعتبار و محبوبیت کمونیسم، آزادیخواهی و برابری

طلبی کمونیستی مرزهای کردستان را پشت سر گذاشته است. "سوسیالیسم به پا خیز، برای رفع تبعیض"، "سوسیالیسم، دوی درد مردم"، امروز در تهران و شهرهای دیگر به گوش میرسد. کمونیسم کارگری صدایش را به خانه مردم، فراتر از کردستان رسانده است. بیخ گوش خامنه ای و خاتمی در خود تهران طنین افکنده است. کمونیسم دارد در يك نیروی سراسری در ایران تبدیل میشود. اگر در تابستان ۵۸، آدمکشان اسلامی به کردستان هجوم بردند تا این قلب پر تحرك کمونیسم را از کار بیاندازند؛ در تابستان ۸۴، قلب آزادیخواهی و برابری طلبی در تهران، اصفهان، مشهد، تبریز و خوزستان و سراسر ایران می طپد. نیروهای ورشکسته اسلامی باید به همه جا سرزنند. و این بسادگی از عهده شان بر نمی آید. امروز، جنبش ارتجاعی اسلامی با کمونیسم در سراسر ایران طرف است.

اگر جمهوری اسلامی تصور میکند میتواند با اعزام يك مایخیولیی اسلامی دیگر به کردستان، انقلاب و کمونیسم را سرکوب کند کور خوانده است. همان مردمی که دیروز عزیزترین انسانها را در دادگاههای اسلامی يك دقیقه ای از دست داده اند امروز فقط با قتل يك جوان به خیابانها میریزند و تمام دستگاه سرکوب اسلامی را به مصاف میطلبند. آنروز ارتجاع اسلامی سراغ مردم انقلابی رفته بود. امروز صاحبان انقلاب ۵۷ برای اعتراض به قتل يك جوان به سراغ ارتجاع اسلامی آمده اند. آنروز، انقلابی اعلام جنگ کرده بود. امروز مردم انقلابی ارتجاع در هم ریخته اسلامی را به مصاف میطلبند. اگر در تابستان ۵۸، لاشخور اسلامی در اوج قدرت به کردستان حمله کرد، در تابستان ۸۴، همین لاشخور با پاهای لزان، با بالهای شکسته، در اوج استیصال مشغول جنگ و گریز با مردم است. اولی لحظه ای از تثبیتش بود. دومی لحظه ای از سقوطش است. *

از صفحه ۳

نگاهی به وضعیت سیاسی ایران

نبردها و پیشرویهای جنبشهای اعتراضی در عرصه ها و حول خواستههای مشخص و از به هم پیوستن و سر بهم آوردن آنها بوجود می آید. به عبارت دیگر همه شواهد نشاندهنده آنست که انقلاب آتی ایران انقلابی است متشکل، با شخصیتها و فعالین علنی شناخته شده که در ادامه و با به هم پیوستن عرصه ها و نبردها و جنبشهای اعتراضی کارگران و جوانان و زنان و بخشهای دیگر جامعه حول مطالبات معین شکل میگيرد.

خصوصیت دیگر انقلاب مشخصاً حزبیست و وجود حزب ماست. حزبی که پیش بینی میکند و میخواهد انقلابی با خصوصیاتى که گفتم شکل بگیرد و به پیروزی برسد و تمام توانش را بکار میگیرد تا چنین شود. سؤال اساسی آنست که حزب ما چنین انقلابی را چگونه رهبری و سازماندهی میکند؟ بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی را باید بر این زمینه قرار داد و از آن استنتاجات مشخص عملی بدست داد. این کاریست که در قطعه نامه ها و مصوبات و ادبیات حزبی از کنگره سوم تا امروز به پیش برده ایم و در این اسناد جنبه های مختلف استراتژی و تاکتیکیهای ما در قبال جنبش سرنگونی و انقلاب ایران بیان شده است. واضح است که به موازات پیشرفت جنبش انقلابی در ایران و درگیر شدن بیشتر حزب در سازماندهی عملی مبارزات، میبایست این وظایف عملی را مشخص تر و دقیق تر تبیین و تعریف کرد.

يك نمونه از این وظایف تازه امکان و ابعاد تازه ای است که تلویزیون کانال جدید برای ما فراهم کرده است. حزب ما دارای فعالین سرشناسی در عرصه های مختلف فعالیت در خارج کشور است. در جنبش پناهندگی، مبارزه علیه اسلام سیاسی در کشورهای غربی، جنبش زنان، کمپین علیه سنگسار و اعدام در ایران، در دفاع از حقوق کودکان و غیره ما فعالین و شخصیهاتی داریم که در کشورهای محل فعالیت خود و در مواردی حتی فراتر از آن و در سطح

کشورهای غربی سرشناس و محبوب اند. این چهره ها و ابعاد فعالیت آنها باید به کمک تلویزیون کانال جدید رو به ایران معرفی و شناخته بشوند. این یکی از حلقه های تعیین کننده در تامین رهبری حزب بر عرصه و جنبشهای شکل دهنده انقلاب در داخل کشور و در نتیجه بدست گرفتن رهبری انقلاب در ایران است. این تنها يك نمونه از استنتاجات مشخصی است که از بحث حزب و جامعه و حزب و شخصیتها و کاربرد در تامین رهبری حزب بر انقلاب ایران میتوان به عمل آورد. همانطور که اشاره کردم باید با شناخت دقیقتر خصوصیات و مکانیسمهای انقلاب ایران و با حرکت از استراتژی روشنی که در اسناد کنگره های سوم و چهارم و پنجم حزب جنبه های مختلف آن تبیین شده است وظایف و راههای ایفای نقش و دخالتگری عملی حزب در مبارزات جاری را به شکل دقیقتر و در جزئیات بیشتری تعیین کرد و در دستور قرار داد. امیدوارم بحثهای پلنوم نقطه شروع خوبی برای تعیین این نقشه عملها باشد.

موخره:

بحث فوق بر اساس سخنرانی در پلنوم بیست و سوم حزب که در تاریخ ۵ و ۶ ژوئیه برگزار گردید نوشته شده است. در آن زمان هنوز شورشهای شهری در شهرهای کردستان و اهواز و اعتصاب و راهپیمائی کارگران نساجی کاشان و تظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی اتفاق نیافتاده بود. این تحولات تاکیدی بر صحت تحلیل و ارزیابی ما از موقعیت ضعیف و ناتوانی رژیم در مقابله با جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. این رویدادها به روشنی نشان میدهد که مردم در مقابل سیاست ارباب و سرکوب رژیم ایستاده اند و جنبش سرنگونی همانطور که ما پیش بینی میکردیم نه تنها مرعوب نشده و عقب ننشسته است بلکه با قدرت بیشتری به پیش میرود. زنده باد انقلاب! *

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱ مصاحبه با مینا احدی

وسیع‌ی داشته‌اید. لطفاً لیستی از تلاشها و فعالیت‌هایتان را با خوانندگان انترناسیونال در میان بگذارید.

مینا احدی: ما از همان اولین روز اعلام این حکم، مجموعه اقداماتی را در دستور گذاشتیم. معرفی کبری به دنیا، ترجمه بیوگرافی او، برگزاری دهها میتینگ در دنیا و جمع آوری امضا بر علیه این حکم، ملاقات با کمیسیونهای حقوق بشر پارلمانی و بردن عکس کبری به خانه میلیونها نفر.

برای ما مبارزه برای نجات کبری مهم بود و تلاش کردیم در تمام طول دادگاهها او را همراهی کنیم.

سومین جلسه "شورای حل اختلاف" هفته گذشته بود و ما از قبل در این مورد فعالیت‌هایمان را شروع کرده بودیم. تماس با خانواده مقتول، بدلیل اینکه در این جلسه قرار بود، برای سومین بار از این خانواده نظرخواهی شود و مرگ و یا زندگی کبری "ظاهراً" به این نظرات گره می‌خورد.

ولی حقیقت اینست که در پشت پرده این جلسات و "شورای حل اختلاف" و غیره یک نبرد مهم در جریان است. نبرد بین جنبش علییه اعدام و حکومت اسلامی ایران، نبرد بین کسانی که به کبری و سرنوشت او سمپاتی پیدا کرده و قتل عمد دولتی را محکوم میکنند و حکومت جنایت اسلامی که تازه می‌خواهد با احمدی نژادش، شانس خود را در گسترش دادن به اعدام و قتل عمد بیشتر آزمایش کند.

بهر حال ما سه روز قبل از برگزاری جلسه، در مرکز شهر کلن تحصن داشته و با پخش هزاران نسخه اعلامیه با عکس کبری توجه های زیادی را یکبار دیگر به این جنایت جلب کردیم. در این سه روز با صدها نفر علاقمندان به این امر صحبت کردیم و بیش از ۶۰۰ نفر طومار اعتراضی ما را امضا کردند. بلافاصله بعد از آن با کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان تماس گرفتیم. با کمیسیون حقوق بشر وزارت امور خارجه سویس صحبت کردیم و همچنین با نمایندگان پارلمان اروپا.

نامه و طومار اعتراضی سازمان آزادی زن را مجدداً به آدرس

هزاران نفر ارسال کردیم و یکبار دیگر توجه ها را به موقعیت کبری جلب کردیم.

روز دادگاه نهایی کبری برای من روز دردناکی بود. از همان لحظات اولیه روز، هیجان و بی تابیی در مورد نتیجه این جلسه برای ما فعالین این مبارزه، آرام و قرار نگذاشته بود.

قبل از اینکه جلسه تشکیل شود، من با ایران تماس داشتم و با وجود اینکه می‌خواستم با خود کبری حرف بزنم، قبل از جلسه امکانپذیر نشد، و قرار شد بعد از دادگاه با او حرف بزنم. ولی متأسفانه با به شکست رسیدن این جلسه، کبری آمادگی حرف زدن با مرا نداشت و فقط پیام داده بود که کارهای ما بسیار مهم است و او فعلاً امکان جبران اینهمه محبت و فعالیت‌های شبانه روزی مدافعین لغو حکم اعدام را ندارد. ولی از اعدام می‌ترسد. شب همان روز کبری گفته بود که در خواب، صحنه به دار کشیده شدن و جان کندن خود را دیده است.

و همه اینها یکبار دیگر عمق جنایتکاری حکومت اسلامی و عمق فجیع بودن اعدام انسانها را به عیان نشان داد. ما از زندان خیر داریم که کبری شبها به دلیل ترس از اعدام، بغل زنان دیگر زندانی می‌خوابد و همه این فشارهای روحی وحشتناک، کمر او را خم کرده است.

ما بلافاصله بعد از اعلام نتیجه جلسه سوم شورای حل اختلاف، فراخوان به میتینگ شبانه دادیم و در استکهلم در مرکز شهر تجمع کرده و بطرف ساختمان وزارت امور خارجه راهپیمایی کردیم. روز سه شنبه ۱۹ ژوئیه این میتینگ بود و چهارشنبه ۲۰ ژوئیه جانشین وزیر امور خارجه سوئد، "پر سالاند" را، من و کیمیا پازوکی و مهین علیپور ملاقات کردیم و مراتب انتقاد شدید خود به دولتهای غربی و دولت سوئد بدلیل سکوت در مقابل جنایات حکومت اسلامی را به آنها اعلام کرده و خواستیم برای نجات کبری فوراً دست به کار شوند. بهر حال این فعالیتها ادامه دارد. من مطمئن هستم میتوانیم کبری را نجات دهیم.

انترناسیونال: اعدام در جمهوری

اسلامی چیز جدیدی نیست. هر موقع زورشان رسیده اعدام کرده اند و همیشه در سطوح مختلف اعدام در ایران جریان داشته است. کیس کبری رحمانپور در این میان چه ویژگی‌هایی دارد که اینچنین به یک موضوع جهانی تبدیل شده است؟

مینا احدی: جمهوری اسلامی همواره اعدام کرده و مبارزه علیه اعدام نیز همواره وجود داشته است.

اما اکنون این مبارزه وسیعتر و جدیتر شده است. جنبش انقلابی مردم ایران پیش رفته و مبارزه با حربه اعدام یک جبهه مهم این مبارزه است. ما اکنون سازمانی داریم که به همه اعدامها اعتراض میکند و به

نویه خود میکوشد جلوی اجرای این احکام گرفته شود. کیس کبری اما بطور سمبلیک کیس مهمی است. کبری دختر جوانی بوده که بدلیل فقر و بیکار بودن پدرش، با داشتن یک برادر معلول، بدلیل نبودن امنیت در آن جامعه و نبود امکانات رفاهی، مجبور میشود ترک تحصیل کرده و بنظر خودش با فداکاری می‌خواهد به خانواده کمک کند. در این جریان در خانه یک فرد ثروتمند کار میکند. او در آنجا از سوی یک مرد بزرگتر از پدرش، مورد تجاوز قرار میگیرد و علیه این مرد شکایت میکنند. کبری و خانواده اش شکایت را پس میگیرند، چون این مرد قول میدهد که با کبری ازدواج کند و کبری باز هم بنظر خودش فداکاری میکند تا به خانواده اش و برادر معلولش کمک کند.

اما بعد از پس گرفته شدن شکایت، فردی که به کبری تجاوز کرده، با او کماکان همانند خدمتکار خانه برخورد کرده و یک روز با دادن پول ناچیزی او را از خانه بیرون میکند. کبری باز به این خانه برمیگردد و در مقابل تعرض مادر شوهرش که با چاقو به او حمله کرده، و در جریان دفاع از خودش او را

متأسفانه به قتل میرساند. این یک داستان واقعی است که بیانگر بسیاری از معضلات اجتماعی عمومی در ایران است. فقر، بیکاری، نبود بیمه بیکاری، نبود امکانات برای معلولین، و موقعیت اقتصادی وخیم میلیونها نفر در آن جامعه. در عین حال این یک کیس تپسیک است. اگر به زنی و یا دختری در ایران تجاوز شود، فردی که به او تجاوز شده مقصر جلوه داده میشود و به نوعی تجاوز به دختر حکم نابودی او در همه سالهای عمرش است. بهر حال کبری بتدریج زیر دنده های یک شرایط وحشتناک له میشود و کسی

به سرنوشت کبری سمپاتی عمیقی وجود دارد و مردم از این طریق دارند نقد و اعتراض خود به فقر و ناداری و موقعیت فرودست زنان در جامعه و نفرت خود از چوبه های دار در خیابانها را اعلام کنند. کم نیستند خانواده هایی که عزیزانشان را در مقابل چشمانشان کشته اند. این جنبش فوران نفرت عمومی از اعدام در ایران است. در عین حال این اعتراضی است به سیستم قضایی جنایتکارانه و قرون وسطایی حکومت اسلامی.

این یک جنبش مهم است که باید گسترش یافته و مهر خود را بر جامعه بزند. هم از طریق نجات جان انسانهایی همچون کبری و هم از طریق دامن زدن به فرهنگ احترام به انسان و حق حیات.

مینا احدی در حال سخنرانی در مقابل سفارت حکومت اسلامی در استکهلم

به نوبه خود میکوشد جلوی اجرای این احکام گرفته شود. کیس کبری اما بطور سمبلیک کیس مهمی است. کبری دختر جوانی بوده که بدلیل فقر و بیکار بودن پدرش، با داشتن یک برادر معلول، بدلیل نبودن امنیت در آن جامعه و نبود امکانات رفاهی، مجبور میشود ترک تحصیل کرده و بنظر خودش با فداکاری می‌خواهد به خانواده کمک کند. در این جریان در خانه یک فرد ثروتمند کار میکند. او در آنجا از سوی یک مرد بزرگتر از پدرش، مورد تجاوز قرار میگیرد و علیه این مرد شکایت میکنند. کبری و خانواده اش شکایت را پس میگیرند، چون این مرد قول میدهد که با کبری ازدواج کند و کبری باز هم بنظر خودش فداکاری میکند تا به خانواده اش و برادر معلولش کمک کند.

اما بعد از پس گرفته شدن شکایت، فردی که به کبری تجاوز کرده، با او کماکان همانند خدمتکار خانه برخورد کرده و یک روز با دادن پول ناچیزی او را از خانه بیرون میکند. کبری باز به این خانه برمیگردد و در مقابل تعرض مادر شوهرش که با چاقو به او حمله کرده، و در جریان دفاع از خودش او را

متأسفانه به قتل میرساند. این یک داستان واقعی است که بیانگر بسیاری از معضلات اجتماعی عمومی در ایران است. فقر، بیکاری، نبود بیمه بیکاری، نبود امکانات برای معلولین، و موقعیت اقتصادی وخیم میلیونها نفر در آن جامعه. در عین حال این یک کیس تپسیک است. اگر به زنی و یا دختری در ایران تجاوز شود، فردی که به او تجاوز شده مقصر جلوه داده میشود و به نوعی تجاوز به دختر حکم نابودی او در همه سالهای عمرش است. بهر حال کبری بتدریج زیر دنده های یک شرایط وحشتناک له میشود و کسی

به سرنوشت کبری سمپاتی عمیقی وجود دارد و مردم از این طریق دارند نقد و اعتراض خود به فقر و ناداری و موقعیت فرودست زنان در جامعه و نفرت خود از چوبه های دار در خیابانها را اعلام کنند. کم نیستند خانواده هایی که عزیزانشان را در مقابل چشمانشان کشته اند. این جنبش فوران نفرت عمومی از اعدام در ایران است. در عین حال این اعتراضی است به سیستم قضایی جنایتکارانه و قرون وسطایی حکومت اسلامی.

قربانی جوان و در عین حال عمیقترین نفرتشان از مرگ آفرینان جمهوری اسلامی نشان داده اند. معنای اجتماعی و سیاسی این واکنش مردم چیست؟

مینا احدی: این بروزات یک جنبش عمیق اجتماعی و انسانی علیه اعدام در ایران است. کشوری که بیشترین تعداد اعدامها را در دنیا دارد و کشوری که اسم حکومتش با اعدام عجین شده است.

به سرنوشت کبری سمپاتی عمیقی وجود دارد و مردم از این طریق دارند نقد و اعتراض خود به فقر و ناداری و موقعیت فرودست زنان در جامعه و نفرت خود از چوبه های دار در خیابانها را اعلام کنند. کم نیستند خانواده هایی که عزیزانشان را در مقابل چشمانشان کشته اند. این جنبش فوران نفرت عمومی از اعدام در ایران است. در عین حال این اعتراضی است به سیستم قضایی جنایتکارانه و قرون وسطایی حکومت اسلامی.

این یک جنبش مهم است که باید گسترش یافته و مهر خود را بر جامعه بزند. هم از طریق نجات جان انسانهایی همچون کبری و هم از طریق دامن زدن به فرهنگ احترام به انسان و حق حیات.

انترناسیونال: با اینکه به نظر میرسد جمهوری اسلامی می‌خواهد یکبار دیگر بساط دار و اعدامش را امتحان کند، شما در اطلاعیه ها و سخنرانیهایتان با اعتماد بنفس بالایی از نجات کبری رحمانپور صحبت میکنید. می‌گویید که مثل کیس افسانه نوروژی میتوان این بار هم رژیم اسلامی را به زانو در آورد. با توجه به ماهیت آدمکش جمهوری اسلامی، این اعتماد به نفس بالایی شما از چه فاکتورهایی منشأ میگیرد؟

مینا احدی: من در مورد کبری کاملاً امیدوارم و فکر میکنم رژیم در نهایت مجبور خواهد شد زانو بزند. چرا که مردم در خیابان هستند، چرا که توجه ها در ایران و در دنیا به این کیس جلب شده است. چرا که یک جنبش عظیم اجتماعی میتواند مانع قتل عمد دولتی شود و می‌رود که این حکومت را به زانو زدن وادار کند.

اگر تفاوتی با مورد افسانه نوروژی هست، اینست که حکومت

نامه سرگشاده به سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر



خانمها، آقایان

شما خوب میدانید که مردم در ایران بیش از ۲۶ سال است که زیر چکمه یکی از مخوف ترین و خونین ترین رژیم های ضد بشری زندگی میکنند. جایی که آزادی بیان بی معنی است و با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ میگیرند، عشق جرم است و مجازاتش سنگسار و اعدام است، جایی که آپارتاید جنسی حاکم است و زن رسماً شهروند دست چندم محسوب میشود، کودک برده است، کارگر را گرسنگی میدهند، با توزیع مواد مخدر ارزان در میان مردم و بویژه جوانان اعتیاد را میلیونی کرده اند، با گسترش فقر فحشا را میلیونی کرده اند، پدیده کودک خیابانی را گسترش داده اند و ده ها هزار کودک را در خیابانها بدون سرپرست رها کرده اند، صف فروشندگان کلیه را ایجاد کرده اند...

تمام پاسخ دادند. حکم اعدام زن جوان، کبری رحمان پورعلیرغم همه تلاش هایی که بخاطر نجات جان او صورت میگیرد یکشنبه ۱۷ جولای صادر شده است. در تاریخ ۱۹ جولای دو نو جوان که یکی از آنها زیر سن ۱۸ سال بود را در شهر مشهد بدار آویختند. اعتراض کارگران در ۲۷ جولای در کرمان را با خشونت سرکوب کردند. یک زن حامله را در حالیکه روی زمین می کشیدند بر سر و روی او میزدند. با اتوموبیل پای کارگر دیگری را زیر گرفتند. طی چند روز گذشته دهها نفر از مردم زحمتکش در اهواز را بخاطر اعتراض بحق شان به بالا کشیدن انبوخته ناچیزشان توسط شبکه های مالی که اکثراً وابسته به اعوان و انصار مقامات حکومت اند، بزندان انداختند و ...

خانم ها، آقایان

هم اکنون هزاران نفر در زندانهای رژیم زیر شکنجه های جسمی و روحی قرار دارند. زندانهایی وجود دارند که آنجا زندانیان کمتر شناخته شده را در خفا تحت بدترین شکنجه ها قرار میدهند. افشاکاری معاون سفیر سابق هلند در ایران اخیراً پرده از گوشه کوچکی از وضعیت زندانیان رجانی شهر کرج برداشت. رژیم حتی انتقاد دوستان سابقش و بر پادارندگان نظامش را هم تحمل نمیکند. گنجی و تعداد دیگری از همفکرانش را در سلول های انفرادی و زیر فشار به مرگ تدریجی محکوم کرده اند. کارگران را به گرسنگی و مرگ تدریجی محکوم کرده اند. دستمزد صدها هزار کارگر را ماه ها و بعضاً سالها پرداخت نکرده اند. اگر برده داران برده هایشان را لاقط سیر میکردند، در ایران صدها هزار کارگر را با عدم پرداخت دستمزد ماه ها و گاه سالها، عملاً به گرسنگی محکوم کرده اند. همین چند روز قبل بود که یکی از کارگران معدن قلعه زری بیرجند قلی زاده بخاطر عدم دریافت حقوق معوقه اش و بعد از اینکه تقاضای وام پنجاه هزار تومانی برای مداوای همسرش پاسخ منفی گرفت، خود را به آتش کشید و جان سپرد. این اتفاقات دائماً رخ میدهد. ترک تحصیل کودکان خانواده های

از صفحه ۵ مصاحبه با مینا احدی

و سرنوشتی را به صدر اخبار در دنیا ببریم. طوری که بخش بزرگی از سیاستمداران در دولتها و پارلمانها، رسانه های بسیاری و مردم در ابعاد میلیونی اسم و عکس و سرگذشت این افراد را شنیده و قلبا با آنها پیوند میگیرند. این يك اتفاق مهم جهانی است.

این پیروزی جنبش ماست. جنبش احترام به زن، جنبش احترام به حقوق برابر انسانها و جنبش علیه فقر و ناداری. در عین حال این پیروزی مبارزات انقلابی مردم را يك گام به پیش میبرد و بویژه پشم و پیله رئیس جمهور جدید و حزب الهی حکومت را نیز بیش از پیش میریزد.

انترناسیونال: پیامتان به مردم که برای آزادی کبری رحمان پور روزشماری میکنند چیست؟

مینا احدی: پیام من به مردم آزاده در ایران اینست که این يك مبارزه مهم است. من از همه کسانی که تا کنون بهر طریق ممکن به کبری کمک کرده اند، صمیمانه تشکر میکنم. کبری گفته است که به امید روزی که آزاد شود و جبران اینهمه محبت را بکند. من میگویم ما به کبری قول میدهم که فعالیتهایمان برای آزادیش از قفس اسلامی و از دست دژخیمان حکومت اسلامی را گسترده تر و قدرتمندتر پیش خواهیم برد. من از مردم، از جوانان و زنان آزادیخواه، از کارگران و معلمان و از سازمانهای مدافع حقوق زن در ایران دعوت میکنم که با گسترش دادن به مبارزات خود، باعث شوند حکم اعدام کبری فوراً لغو شود. *

اسلامی و باندهایی از این حکومت که دست بالا را یافته اند، تصور میکنند که میتوان دوران "خوش" قتل عامهای سال ۶۰ را تکرار کرده و با بگیر و ببند و جنایات و خونریزی بیشتر مردم را به عقب نشینی وادار کنند. این "توهم" ابلهانه خیلی زود می شکند و وادار کردن حکومت به عقب نشینی در مورد حکم اعدام کبری یکی از این سنگرها و يك تو دهنی محکم به حکومت اسلامی و احمدی نژاد تیر خلاص زن است.

انترناسیونال: نجات کبری رحمانپور از دست دژخیمان اسلامی قطعا مایه شادی تعداد وسیعی خواهد بود. ابعاد این پیروزی از لحاظ سیاسی و اجتماعی چیست؟

مینا احدی: ابعاد این پیروزی بسیار گسترده و عمیق است. این پیروزی يك جنبش معین است. جنبش انسانی و مدرن و قرن بیست و یکمی. جنبش احترام به انسان و جنبش اعلام نفرت از قتل عمد بهر شکل آن، دولتی و یا غیر دولتی. جنبشی در قلب ایران که دولتش به جنایت و قتل عمد و چشم در آوردن و سنگسار معروف است و مردمش و نیروهای مترقی اش و حزب این مردم حزب کمونیست کارگری ایران، پرچم مترقی ترین و انسانی ترین و مدرن ترین خواستها را در دست گرفته و تصویری کاملاً انسانی از این مردم به دنیا مخابره میکند.

نجات کبری پیروزی ما برای نجات جان انسانی است که میتوانست در خلوت و در گمنامی کشته شود. اما ما نشان دادیم که میتوانیم از قعر جامعه، انسانهایی

کارگری بخاطر عدم توانائی در تامین مخارج تحصیلی آنها هر روز گسترده تر میشود. از هم پاشیدن خانواده ها اعتیاد و تکدی در معابر سرنوشت کارگرانی است که به بیکاری محکوم شده اند.

و علیرغم همه اجحافتی که به مردم ایران روا میشود، مطبوعات بین المللی بدلیل سیاسی و اساساً پیروی از سیاست دولت های متبوعشان، بخش اعظم حقایق جامعه ایران را اساساً منعکس نمیکند. متأسفانه در دنیای امروز بشر و حقوق و تابع روابط و منافع دولت ها و موسسات اقتصادی آنها شده است. اگر بجز این بود فقط گوشه کوچکی از جنایاتی که ظرف ۲۶ سال گذشته در ایران رخ داده است

- و بطور روزانه رخ میدهد - کافی بود تا وجدان بشریت را بیدار کند و در دفاع از بی حقوقی مردم ایران به تحرک وا دارد. جنایاتی که هر گوشه آن برای برپائی دادگاه های بین المللی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی کفایت میکند. کشتار بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی طی سالهای ۸۱ تا ۸۳ و کشتار ده ها هزار زندانی سیاسی بطور مخفیانه در زندانهای رژیم در شهریور ماه ۸۷، ترور صدها مخالف رژیم در خارج از مرزهای ایران در پرونده این رژیم قرار دارد. اما از طنز روزگار، در ایران يك تروویست رئیس جمهور شده است که بخاطر نقش و شرکتش در طرح های ترور، امکان خروج از ایران و سفر به اروپا و آمریکا را ندارد!

خانم ها، آقایان

ما از شما میخواهیم که نسبت به سرنوشت مردم ایران زیر سایه حکومت ترور و وحشت جمهوری اسلامی مسئولانه تر از پیش اقدام کنید و سیاست فعال تری را در پیش بگیرید. همه توان خود را بکار بگیرید و به این وضعیت اعتراض کنید. از حقوق حقه مردم ایران و از مبارزات آنها برای رهایی از سرکوب و ترور حمایت کنید.

خلیل کیوان
دبیر تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
 ۲۹ جولای ۲۰۰۵، ۷ مرداد ۸۴

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
 Center Frequency: 12608 MHz
 Symbol Rate: 19279
 FEC: 2/3
 Polarization: horizontal

از صفحه ۱

مصاحبه با محمد آسگران

نیروهای جمهوری اسلامی زده شد. آخرین خبرها چی هستند؟

محمد آسگران: بر اساس اخباری که به کمیته کردستان حزب رسیده است شهرهای کردستان همچنان نا آرام و ملتهب است. شهر اشونیه در چند روز اخیر اعتصاب عمومی بوده و همه مغازه ها تعطیل بوده است، این اعتصاب عمومی همچنان ادامه دارد. مهباد از روز ۱۸ تیر در حالت جنگ و گریز و با تعطیلی کامل بسر برده است. چند روزی شهر حالت نیمه تعطیل داشت ولی اخیراً در هماهنگی با شهرهای اشونیه، پیرانشهر و سردشت دوباره فضای شهر کاملاً متشنج است و هر روز درگیری با نیروهای حکومتی ادامه دارد. در شهرهای کردستان فضای نظامی و بگیر و ببند را هر روزه شاهد هستیم و مردم در مقابل جمهوری اسلامی، با مقاومت و اعتراض خود و با گسترش دادن به اعتراضات عکس العمل نشان میدهند. تاکنون در مهباد ۲ نفر و در اشونیه ۳ نفر با شلیک گلوله نیروهای مسلح رژیم اسلامی جان باخته اند. در این شهرها صدها نفر دستگیر شده اند. تعدادی از دستگیر شدگان با قید وثیقه آزاد شدند. اما تعداد زیادی از آنها زیر شکنجه قرار دارند. اخبار حاکی از این است که تعدادی از دستگیر شدگان به رضائیه منتقل شده اند. منابع خبری ما گزارش داده اند که تعدادی از زندانیان و دستگیر شدگان اخیر به شکل وحشیانه ای در زندان شکنجه میشوند و بدنشان را با اتوی داغ سوزانده اند. تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اخیر امر فوری است و مردم به درست در همه این اعتراضات خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اخیر شده اند. طبق آخرین خبر جنازه یکی از جانباختگان شهر اشونیه به اسم بایزید معروفی همچنان در دست رژیم است و برای تحویل جنازه او ۲۰ میلیون تومان از خانواده اش طلب کرده اند.

شکل این اعتراضات اعتصاب عمومی شهرها، تجمع و تظاهرات خیابانی بوده است. در مواردی مثل مهباد مردم توانستند برای چند روزی چندین محله را به کنترل خود در آورند چنانچه نیروهای رژیم نمیتوانستند در این محلات حضور پیدا کنند. جنگ و گریز خیابانی شکلی از مبارزه و مقاومت بود که مردم برای مقابله با نیروهای مسلح رژیم اسلامی اتخاذ کرده اند. گسترش این اعتراضات به شهرهای دیگر و حمایت گسترده مردم از مبارزات مردم مهباد شکلی دیگر از مبارزه بوده است که مردم در این مدت در ابعادی وسیع به نمایش گذاشته اند. در مقابله با مردم معترض و یکپارچه، جمهوری اسلامی با لشکر کشی به شهرهای کردستان سعی در سرکوب خشن این مبارزات کرد. تا کنون علاوه بر دستگیریهایی وسیع و شکنجه وحشیانه دستگیر شدگان، حداقل ۵ نفر را با شلیک گلوله کشته اند.

انترناسیونال: بی تردید نه جمهوری اسلامی نبرد جانانه مردم در کردستان را در سالهای اول حکومتش فراموش کرده است و نه مردم جنبات این رژیم را فراموش کرده اند. جمهوری اسلامی فضای چپ و رادیکال را در کردستان خوب میشناسد. خوب میداند که کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری

در کردستان يك نیروی جدی و محبوب است. لشکر کشی تمام عیار جمهوری اسلامی در کردستان چقدر به این فضا مربوط است؟ چقدر مربوط به واهمه اش از رشد چپ و کمونیسم کارگری است؟

محمد آسگران: این يك واقعیت است که در کردستان کمونیسم يك جنبش اجتماعی است. از این فراتر کمونیسم در کردستان متشکل است. بیهیمن دلیل تا کنون بارها گفته ایم که کردستان يك جامعه حزبیته یافته و پولاریزه شده است. جنبشهای اجتماعی در کردستان با احزاب معینی در میدان سیاست حضور دارند. کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری در يك سال اخیر بیش از همیشه در راس مبارزات مردم و بخصوص مبارزات اجتماعی و کارگری قرار داشته است. اکنون هیچ حرکتی در کردستان نیست که مهر جریان خاصی را بر خود نداشته باشد. مبارزات کارگری و اجتماعی رادیکال در کردستان در مقابل جمهوری اسلامی و سرمایه داران در ابعادی وسیع و اجتماعی در جریان است. علاوه بر مبارزات عمومی مردم در سه هفته اخیر، چندین ماه متوالی کارگران در سنندج و شهرهای دیگر کل فضای شهرها را تحت تاثیر خود قرار داده اند. در همه این اعتراضات نقش سیاستهای حزب کاملاً برجسته و عیان است. ابعاد تبلیغات و امکاناتی که حزب دارد تاثیرات فوری و وسیعی در این مبارزات داشته است.

طبیعی است که جمهوری اسلامی از این وضع نگران است و تلاش میکند علاوه بر سرکوب خشن این اعتراضات، مبارزات مردم رادیکال را به مسله قومی هم ربط بدهد. در این راستا تنها جمهوری اسلامی نبوده است که مبارزات مردم را به قومیت و ملیت مردم ربط داده است. حزب دمکرات و جریانات قومپرست دیگر هم همین کار را کرده اند. اولین تاثیرات این چسباندن تصویر قومی و ناسیونالیستی به مبارزات مردم برای حقوق انسانی خودشان این است که مردم شهرهای خارج از کردستان را در حمایت از این مبارزات محتاط میکنند. این در حالی است که این مبارزات هیچ ربطی به ملیت و قومیت ندارد. این جریانات حتماً فردا پس فردا مردم تهران و مشهد و تبریز را هم در این جدول بندیهای قومی قرار میدهند و هر مبارزه ای را به اسم قوم خاصی معرفی میکنند. مردم آذایخواه باید

این تبلیغات مسموم را خنثی کنند. هر مبارزه ای را به ملیت و قومیت مردم ربط دادن عملاً تحمیل محدودیت به آن مبارزات است. حزب کمونیست کارگری تلاش میکند که با برافراشتن پرچم انسانیت و آزادی در مقابل جمهوری اسلامی بایستد و تبلیغات این قومپرستان و ملیگرایان را افشا کند. ما اجازه نخواهیم داد که مبارزات مردم را تکه تکه کنند. این مبارزات يك پدیده سراسری و واحد است که در همه شهرهای ایران باشد و وحدت متفاوتی برای اهداف مشترک انسانی در جریان است. این تنها يك گوشه از مبارزه مردم آذایخواه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این مبارزات را در ابعاد گسترده تری باید ادامه داد.

انترناسیونال: تاثیرات این مبارزات چه در کردستان و چه در سطح وسیعتر ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

محمد آسگران: این مبارزه ای است علیه حکومت اسلامی بویژه بعد از به قدرت رساندن احمدی نژاد، عنصری از حکومت که تیر خلاص زن بوده و او را در دعوای بین باندها و جناحهای حکومت علم کرده اند که دوره "خوش" قدیمی (دوره سیاه سی خرداد شصت، دوره سرکوب و اعدام و قتل عامهای دسته جمعی) را مجدداً امتحان کنند. در کردستان با قتل وحشیانه شوانه و مثله کردن جسد او خواستند صحنه های فجیع سالهای اول حکومتشان را تکرار کنند و مردم را مرعوب کنند. نه تنها مردم مرعوب نشدند بلکه با قدرت و به طور گسترده در مقابل نیروهای سرکوب ایستادند. همین يك اتفاق کافی بود که ببینند هنگامی که باد میکارند، طوفان درو خواهند کرد. و اینرا احق ترین و کودن ترین هایشان که رجز میخوانند و دستور شمشیر از رو بستن را میدهند، به عین دیدند. پشم این حکومت ریخته و دیگر کسی قادر نیست غول بیدار شده را به شیشه برگرداند. این مهمترین تاثیر مبارزات مردم در مهباد و شهرهای دیگر بود. حکومت اسلامی ایران در مقابل خود يك جنبش عظیم انقلابی را می بیند و این مبارزه میبرد که رشته امور را از دست حکومت خارج کند. و جنبش انقلابی مردم در کردستان بخشی از این حرکت است.

انترناسیونال: پیامتان به مردم

کردستان چیست؟

محمد آسگران: پیام من به همه زنان و مردان آزاده در کردستان اینست که به مبارزات خود گسترش داده و متحدانه به پیش بروند. ما باید بتوانیم با گسترش دادن به این مبارزات در همه شهرهای کردستان و ایران، حکومت اسلامی را به زانو در آورده و روز مرگ او را نزدیکتر کنیم. در حرکات اعتراضی خودمان باید با شعارهای آزادی و برابری و با خواست آزادی زندانیان سیاسی و برابری زن و مرد، با شعارهای مترقی و انقلابی مهر چپ و رادیکالیسم را بر این مبارزات زده و زمینه گسترش و وحدت بین این مبارزات با مبارزه مردم در همه جای ایران را فراهم کنیم و جنبش انقلابی برای سرنگونی حکومت را به پیش ببریم. حمایت از این اعتراضات و مقابله با جمهوری اسلامی کاری است که همین امروز باید همه فعالین کمونیست و مردم آذایخواه آترا هماهنگ به پیش ببرند.

این مبارزات میتواند و باید از محدوده کردستان خارج شود و همه شهرهای ایران را در بر بگیرد. باید بطور هماهنگ تلاش کنیم که در يك روز چندین شهر به میدان مبارزه و اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. حزب کمونیست کارگری تلاش میکند که این اعتراضات را در ابعادی بسیار گسترده تر هماهنگ و هدایت کند. همچنانکه قبلاً پیش بینی کرده بودیم بعد از نمایش اسلامی انتخابات و مسخره آن توسط مردم، سران حکومت شقه شقه شده اند و دوره تعرض مردم فرا رسیده است. این تعرض آغاز شده و باید آترا ادامه داد. مردم باید بدانند آلترناتیو جمهوری اسلامی موجود است. حزب کمونیست کارگری این آلترناتیو است. طبعاً جریانات راست و ارتجاعی در جامعه هم بیکار ننشسته اند. این دوره در عین حال دوره انتخاب آلترناتیوها هم هست. ما با تمام توان خود تلاش میکنیم که امکان انتخاب بین چپ و راست جامعه را به نفع چپ سنگینتر کنیم. ما مردم معترض و آذایخواه را فرا میخوانیم که با سر دادن شعارهای رادیکال، برابری طلبانه و انسانی، حزب کمونیست کارگری را در این اعتراضات تقویت کنند. شعار آزادی برابری و شعار آزادی همه زندانیان سیاسی، در این مقطع زمانی باید بر پرچم همه اعتراضات مردم حك شود.*

نگذارید صدایتان خاموش شود! به رادیو انترناسیونال کمک مالی کنید

خودکشی کارگر معدن "قلعه زری" بیرجند

سند دیگری بر جنایت سرمایه داری و حکومت اسلامی

میکشند، چه مسئولیتی بجز سرکوب کارگران و بیحقوق نگهداشتن آنان بعهده دارد؟ چرا کارگری که سی سال تولید میکند و ثروت میافریند حتی توان پرداخت هزینه درمان عزیزش را ندارد؟ چه کسی دستمزد را اینقدر پائین نگهداشته است که کارگر فاقد کوچکترین پس اندازی نباشد؟ چرا طب رایگان نیست و کارگر و اقشار محروم و زحمتکش بخاطر نداشتن هزینه درمان باید در آتش بیماری بسوزند و نابود شوند؟ این سوالات و دهها سوال دیگر همه بیانگر يك چیز است. نظام سرمایه داری مایه شرم بشر است و باید نابود شود و در قدم اول حکومت اسلامی که مانع مبارزه

مردم برای يك زندگی بهتر و انسانی است به گور سپرده شود و سرانش به جرم ۲۶ سال سرکوب مردم و تحمیل این جهنم به دهها میلیون انسان به محاکمه سپرده شوند.

جانباختن قلی زاده را به خانواده و همکارانش صمیمانه تسلیت می گوئیم. امیدواریم همکارانش همت کنند و هرکمی برای معالجه همسر قلی زاده از دستشان برمیآید انجام دهند و مراسم بزرگی نیز در بزرگداشت رفیق همکارشان برپا کنند و کیفرخواست او و دهها میلیون مثل او را در مراسم اعلام کنند.

گرامی باید یاد کارگر جانباخته قلی زاده، کارگر معدن قلعه زری

حزب کمونیست کارگری ایران

۶ مرداد ۱۳۸۴ - ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۵

مناسبات و تمدن بشری سازگاری و خوانایی ندارد. ...

حزب کمونیست کارگری ایران تهاجم وحشیانه حکومت اسلامی به تجمع مدافعین آزادی زندانیان سیاسی و دستگیری مادر محمدیها را بشدت محکوم میکند. جمهوری اسلامی ایران باید فوراً همه دستگیرشدگان را فوراً آزاد کند.*

طبق گزارش رسانه های حکومتی، یکی از کارگران معدن قلعه زری بنام قلی زاده بدلیل مشکلات اقتصادی و بی توجهی کارفرما دست به خودکشی زد و جان سپرد. طبق این خبر همسر قلی زاده بیمار بود و او برای معالجه همسرش نیازمند ۵۰ هزار تومان پول بود. او برای دریافت این پول به کارفرما مراجعه می کند. اما کارفرما از دادن چنین مبلغی سر باز می زند. قلی زاده از سر استیصال و ناتوانی خودش را به آتش می کشد و جان خود را از دست می دهد. پس از مرگ وی، کارفرما مرحمت میکند! و مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به حساب کفن و دفن قلی زاده واریز می کند.

شرم بر رفتار کارفرما، شرم بر این مناسبات نابرابر و ظالمانه، شرم بر این حکومت که اعتراض بحق مردم برای زیر و رو کردن این اوضاع را به خاک و خون میکشد. قلی زاده سی سال سابقه کار داشته است. یعنی سی سال توسط کارفرمایان محترم استثمار شده است. سی سال برای کارفرمایان تولید سود کرده است و دهها میلیون تومان به آنها سود رسانده است. اما فقط کارفرما عامل "بی توجهی" و قتل قلی زاده نیست. این کل این نظام نابرابر و استثمارگر است که مسئول این قتل است. این دولت کثیف حافظ این سیستم است که قلی زاده را به قتل رساند. چرا کارفرما دستمزد چندماهه قلی زاده را پرداخت نکرده است؟ دولت در مقابل این کارفرما و صدها کارفرمای دیگر که آشکارا دستمزد چندبار زیر خط فقر کارگر را بالا

ابتکارمان را بکار بگیریم و رادیوی کارگران و جنبش عدالتخواهانه مردم ایران را سرپا نگهداریم. هر کسی میتواند در داخل کشور مبتکر جمع آوری کمک مالی برای رادیو شود و یا شخصاً گوشه ای از نیاز مالی رادیو را تامین کند. در خارج کشور میتوانید مستقیماً با رادیو تماس بگیرید و کمک تان را به حسابهای ما واریز کنید و شخصاً مبتکر جمع آوری کمک مالی و یا اسپانسوری رادیو شوید. در خارج کشور بویژه اعضا، کادرها و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران را، که تاکنون در تامین هزینه های رادیو نقش برجسته ای را ایفا کرده اند، فرامیخوانیم که در صف اول کمپین مالی و تامین هزینه های رادیو انترناسیونال پیشقدم شوند.

عمده هزینه رادیو انترناسیونال مانند رادیوهای دولتی و رسمی هزینه پرسنل و برنامه سازان و مجریان نیست، ما دست اندرکاران رادیو این کار را جزئی از تلاش و مبارزه خود برای آزادی و برابری میدانیم و برای فعالیت در رادیو پول دریافت نمیکشیم. ما داوطلبانه و با افتخار تاکنون در رادیو انترناسیونال فعالیت کرده ایم. هزینه رادیو مربوط به مخارج آنتن و پخش و نیازهای فنی است.

انقلاب ایران و جنبش آزادی و برابری به این تریبون بشدت نیاز دارد. فرصت ما محدود است و به کمک مالی فوری شما نیاز داریم. این صدای شماس، نگذارید صدایتان خاموش شود. به رادیو انترناسیونال کمک مالی کنید.

مدیر رادیو انترناسیونال
سیاوش دانشور
۲۷ ژوئیه ۲۰۰۵

ما به هیچ دولت و ارگان دولتی وابستگی نداریم و از هیچ نهاد و موسسه ای کمک مالی دریافت نمیکشیم. این رادیو تاکنون به همت کارگران و سوسیالیستها و مردم شریفی سرپا بوده است که امرشان تغییر وضع موجود و دستیابی به جامعه ای آزاد و بری از اختناق و مذهب و ارتجاع و نابرابری است!

این رادیو يك رفیق شبانه کارگران و خانواده های کارگری، يك حلقه اتصال فعالین سیاسی آزادیخواه، و امید طیف وسیعی از مردم شرافتمند در دل اختناق سیاه اسلامی است.

در دو سال گذشته رادیو انترناسیونال با معضل مالی دست و پنجه نرم کرده است. يك خواست دائمی شنوندگان رادیو گسترش برنامه ها بوده و دلیل اصلی عدم گسترش برنامه های رادیو فقدان امکانات مالی بوده است. امروز ادامه کاری در همین سطح موجود غیرممکن شده است. رادیو در يك بحران شدید مالی است. نبود این رادیو در این شرایط حساس سیاسی و انقلابی در ایران بدون تاثیر نیست. رادیوهائی شبیه رادیو انترناسیونال در فضای سیاسی ایران قاعده نیست، استثنا است. نبود چنین تریبونی فضا و بالانس میدیائی را به نفع طرفداران وضع موجود میچرخاند. و این نه فقط به ضرر جنبش کمونیسم کارگری بلکه به ضرر هر کسی است که حداقل خواسته های انسانی را دنبال میکند.

امروز ادامه کاری رادیو انترناسیونال در دست شماس است. ما امیدواریم با کمک همدیگر بتوانیم این صدا را، صدای انقلاب و سوسیالیسم و آزادی و برابری را، سرپا نگهداریم. بیانتید تمام تلاش و همگان میدانند.

کارگران، مردم شریف و آزادیخواه!
رادیوی شما، رادیو انترناسیونال بدلیل مشکل شدید مالی در آستانه تعطیلی قرار گرفته است! برای ما دست اندرکارن رادیو و شما شنوندگان رادیو، این خبری ناگوار، سخت و آزار دهنده است. کمک کنید که صدای انقلاب و تغییر، صدای آزادی و حقیقت، صدای کارگر و برابری طلبی سرپا بماند!

رادیو انترناسیونال در پنج سال گذشته صدای تمام کسانی بوده است که در قلب اختناق و ارتجاع مذهبی تریبونی برای فریاد حق طلبانه شان نیاز داشته اند! رادیو انترناسیونال تریبونی علیه سرمایه و نظام سرمایه داری، تریبونی علیه حکومت ارتجاع اسلامی، تریبونی علیه کلیه جریانات و نیروهائی بوده است که به اشکال گوناگون وضع موجود را موعظه میکنند! این رادیو سد سانسور را شکست و حرف دل مردم را در مقابل تریبونها و رسانه های رسمی و دولتی به میان جامعه برده است. این رادیو سخنگو و صدای جنبشی بوده که نمیخواست در معادله تنگ و جعلی "خامنه ای - خاتمی" قرار بگیرد و يك هدفش عبور از کل ارتجاع و اختناق و خفقان اسلامی است. رادیو انترناسیونال صدای کسانی بوده است که در متن جار و جنجال ژورنالیستی و خبری رسانه های دولتی و یا وابسته به دولتها صدایشان بجائی نمرسید. این رادیو سخنگوی اعتصاب معلمان، صدای اعتصابات کارگری، تریبون جنبش آزادی زن، صدای جوانان پیشرو و سکولار و صدای آته نیست ها و ماتریالیستها و مخالفین مذهب و کلیه کسانی بوده است که آزادی و برابری و برخورداری از دستاوردهای بشر امروز را حق همگان میدانند.

تعرض حکومت به مدافعین آزادی زندانیان سیاسی را وسیعاً محکوم کنید!

خلاصه ای از اطلاعیه حزب

خواهان آزادی زندانیان سیاسی شدند. در این محل نیز مزدوران حکومت به مردم حمله کرده و تعداد زیادی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. از جمله مادر محمدیها مورد اذیت و آزار وحشیانه قرار گرفته و بعد از کتک زدن او به داخل يك اتومبیل انداخته شده و دستگیر و

همچنین برای آزادی همه زندانیان سیاسی بود. از همان لحظات اولیه حضور مردم، مزدوران حکومت اطراف دانشگاه تهران را قرق کرده و مانع تجمع مردم میشدند. در خیابان ۱۶ آذر علیرغم حمله مزدوران حکومت، بنا به گزارشها چند هزار نفر تجمع کرده و با شعار دادن

عصر روز دوشنبه ۳ مرداد به دعوت مادر منوچهر و اکبر محمدی که سالهاست در زندان هستند، تجمعی اعتراضی در مقابل دانشگاه تهران برپا شد. این تجمع در اعتراض به وضع زندانیان سیاسی و از جمله موقعیت وخیم منوچهر محمدی بعد از ۱۸ روز اعتصاب غذا، و